

دوقهرمان لشکری و کشوری

قوه وغائله شخصاً روبرو نشده با آن طرف نگردد .

از روی این نظر هاست که بکلنل از طرف دولت تکلیف میشود خراسان را ترک گفته سفری بخارج مملکت بنماید و این بهترین راه حل قضیه بود که جان پر قیمت قهرمان ما محفوظ میماند برای روزگاری که وجودش بیشتر بکار وطن بیاید شاید کلنل حاضر بود این پیشنهاد را بپذیرد اما اطرافیان او که برعاقبت کار خود میترسیدند او را مانع شدند شہامت او هم که نمیخواست خود سلامت بجهد و دوستانش دچار زحمت بشوند کمک کرد و او را واداشت که این امر را هم نپذیرد .

دولتیان در اینحال تدبیر دیگر کردند و آن این بود که والی مقتصدی برای خراسان انتخاب کرده روانه کنند و حکومت نظامی کلنل را لغو نمایند و او تنها رئیس قوای نظامی خراسان بوده باشد تا این غائله بخوابد زان پس او را بدست حکومت محل گرفتار کنند برای اینکار نجفقلی خان صمصام السلطنه را انتخاب کردند صمصام - السلطنه بختیاری مردی سالخورده کدخدانش است و چنانکه از پیش گفته شده در زمان نایب السلطنه بودن میرزا ابوالقاسمخان ناصر الملک همدانی بریاست وزراء رسیده است و در حکومتهای مهم بوده یک عده سوار بختیاری باخود دارد که رئیس قشون خراسان بر آنها حکمی ندارد صمصام السلطنه ایالت خراسان را میپذیرد ولی بملاحظت زیاد در رفتن تعال می کند و با کلنل داخل مکاتبه میشود کلنل با و وعده میدهد موجبات تجلیل و پیشرفت کار او را در خراسان فراهم کند .

در این احوال قوام السلطنه گلرپ سوئدی رئیس کل ژاندارمری را بایکی دوفتر صاحب منصب بخراسان میفرستد بخیال اینکه کلنل مجبور خواهد بود بر حسب تکلیف نظامی تسلیم رئیس کل ژاندارمری بشود و در اینصورت زودتر خواهند توانست بغائله خراسان خاتمه بدهند .

کلنل از مسافرت رئیس کل ژاندارمری آگاه میشود و بدیهی است تکلیف خود را مشکل میبیند زیرا از یکطرف نمیخواهد برخلاف ترتیب نظامی رفتار کرده باشد و از طرف دیگر یقین دارد فرستادن گلرپ و چند صاحب منصب جزء بخراسان از طرف قوام السلطنه برای دلجوئی کردن و پاداش خدمت دادن باو نیست بلکه مقصود

فصل بیست و نهم

گرفتاری و هلاکت ارست این است که قبول میکنند گلرپ را در سرحد خراسان بپذیرد باینکه شرط بی آنکه معلوم کند آن شرط چیست .

گلرپ با همراهانش باغرور موفور از تهران روانه میشوند کلنل هم باینکه عده از صاحب منصبان خود که بآنها اعتماد دارد از مشهد بطرف سرحد میآید .

چیزی که تا نزدیک سرحد بر رئیس کل ژاندارمری پوشیده است این است که شرط ملاقات او با کلنل چه خواهد بود آنجا میفهمد که باید خود و همراهانش بکلی ترك سلاح کنند بعد از آن کلنل را ملاقات نمایند در صورتیکه کلنل و همراهانش مسامح بوده باشند گلرپ که بظاهر برای صلح آمده است نه برای جنگ چاره ندارد مگر این شرط را بپذیرد این است که مأمورین کلنل با کمال ادب و احترام رئیس کل ژاندارمری را با همراهان او خلع سلاح نموده زان پس کلنل بر آنها وارد میشود .

بدیهی است کلنل مسلح در مقابل رئیس کل ژاندارمری بی اسلحه میهمان خود هر قدر ادب و فروتنی کند چیزی نباشد بلکه بر سر شکستگی گلرپ و همراهانش افزوده است .

کلنل بگلرپ حالی میکند که او باغی دولت نیست ولی برای تمکین کردن از دولتی که قوام السلطنه در رأس آن قرار دارد و میخواهد در مقابل فرمانبرداری که کلنل از دولت پیش از او نموده است از وی انتقام بکشد حاضر نمیشد .

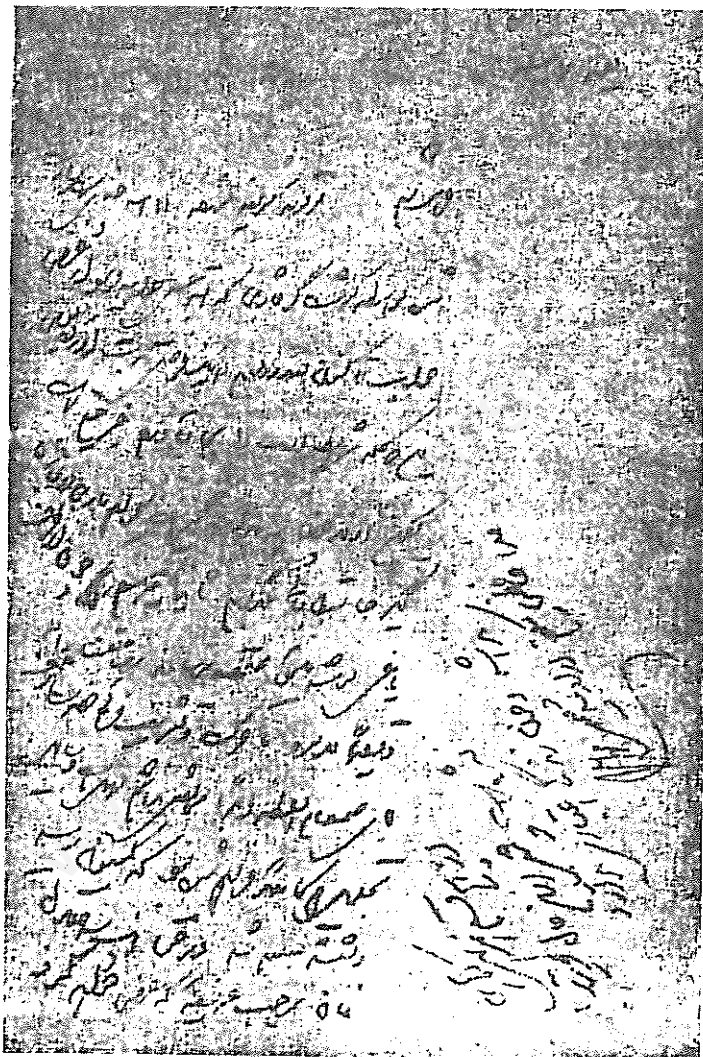
کلنل در این ملاقات گلرپ از خیالات بد دولت قوامی درباره خود بیش از پیش پی برده بگلرپ جواب منفی داده او را بتهران برمیگرداند و خود بهر کز ایالت بازگشته زین پس دسیسه های دولتیان را با احتیاط تر تلقی مینماید .

در این ایام نگارنده شرحی بکلنل نوشته باز تذکر میدهم که اشتهار دارد شما حکومت مصمص السلطنه را نپذیرفته اید در صورتیکه برای حل مشکلات این پیر مرد بختیاری دله بخراسان میآید و اسم ایالت بر سر او بود ضرری نداشت تحصیل رضای او هم مشکل نبود ریاست قوام السلطنه دوامی ندارد و بعد از او شاید بتوانید با سردار سپه کنار آمده باتفاق رو بیک مقصد رفته بوطن خود خدمت نمائید .

کلنل پس از چندی جواب مکتوب نگارنده را بخط خود و بشرح ذیل نوشت:

دوقهرمان لشگری و کشوری

دلیله هفتم سنبله یکمزار و سیصد (۱۳۰۰) قربانت شوم مرقومه شریفه یازدهم
اسد چندیست زیارت شده بواسطه گرفتاری که البته حس خواهید فرمود از عرض
جواب معذور بودم اینک فرصتی بدست آورده این دو کلمه شرط ادب را بجامی آورم



(نامه کائنات محمد تقیخان بخط خودش)

خبرخیای است لکن اولاً چون همه ملالت انگیز است نمیخواهم باری و روی بارهای

فصل بیست و نهم

دیگر جناب مستطاب عالی بگذارم ثانیاً میترسم چون از طرف یاغی نوشته میشود بمقصد نرسانند رضا بقضاء الله و تسلیماً لامره با حرکت و تشریف فرمائی حضرت اشرف آقای صمصام السلطنه ابدأ مخالفتی نداشتیم سهل است وسایل تجلیل هم کاملاً فراهم شده بود که کمیسیون (۱) رسید و نقشه معلوم شد .

در حق نایب سید جلال خان بموجب عریضه ایکه عرض خواهد کرد از هیچ قسم همراهی کوتاهی نخواهد داشت یش از این حال تحریر را نداشته و چون زندگانی اعتباری ندارد خدا حافظی میکنم ارادتند صمیمی محمد تقی .

این مکتوب در شاهرود بدست تفتیش نظامی دولت افتاده گشوده و خوانده میشود و با تمبر تفتیش بدست نگارنده میرسد و رسیدن آن خالی از غرابت نمیشد. از تاریخ نگارش این مکتوب تا آخر عمر این دلاور سی و سه روز بیشتر فاصله نیست و پیش بینی او در آخر مکتوب بجا بوده است که خدا نگهدار گفت و رفت .

در این یکماه و سه روز قوام السلطنه چند تن از صاحبمنصبان ژاندارمری خراسان را تطمیع کرده و امیدارد برای گرفتاری و یا کشتن کلنل همداستان شوند مسئله کشف و کنکاش کنندگان گرفتار میشوند اما کلنل آنها را میبخشد بعضی را موقتاً دور میکند و بعضی را با حسان کردن درباره ایشان بظاهر شرمنده میسازد .

قوام السلطنه از این راه که بمقصد نرسید بعضی از رؤسای ایلات اطراف قوچان را بمخالفت کردن با کلنل و امیدارد آنها سر از فرمانبرداری کلنل میبچند کلنل اردوی مختصری برای دفع آنها میفرستد آن قسوه شکست میخورد و بدست یاغیها خلع سلاح میشود کلنل روز یازدهم میزان یک هزار و سیصد (۱۳۰۰) شمس با یکمده صاحبمنصب و تاین بکمک آنها یا استخلاص اسیران میرود در جعفر آباد یکفرسخ و نیم قوچان با سرکشان طرف میشود جنگ سختی رویداده از دو طرف عده می کشته و مجروح میشوند عاقبت فشنک کلنل و همراهانش تمام شده در صورتیکه بر سر تالی تیر اندازی میکنند چند گلوله دشمن بر او رسیده از پا در میآید گویند ضربتی که در این حال از دست یکی از صاحبمنصبان منافق خود او بر او رسیده است در هلاکت

(۱) مرادش گلرپ و همراهان اوست

دوفهرمان لشکری و کشوری

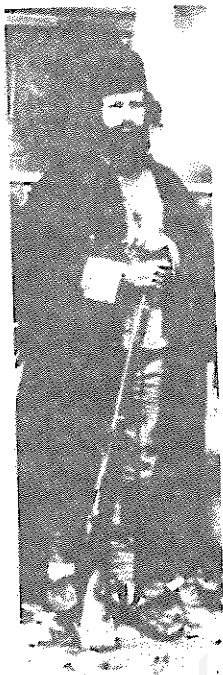
وی تسریع میکنند اما حقیقت این خبر بر نگارنده معلوم نیست گرچه باشناسائی که باخلاق صاحبمنصب متهم مزبور دارم دورنمیدانم حقیقت داشته باشد بهر صورت دشمن بر کلنل احاطه کرده سری رآئه بگفته سخن سنجان بر فرقدان فرود نیآمد از بدن جدا نموده بر سر نیزه کرده باطراف میگردانند و درباره اسیران از همراهان، وی از هرگونه ستمکاری دریغ نمیکنند پس از چند روز بکوشش هوادارانش سر بیدن ملحق شده جنازه او را بمشهد میآوردند و خالق مشهد در تشییع جنازه این قهرمان وطن دوست داد حق شناسی میدهند .

نعل کلنل در مقبره نادر شاه افشار بخاک سپرده میشود و چون این خبر بقوام السلطنه رئیس دولت و دشمن جان کلنل میرسد تا کینه خود را بروز داده باشد بر رئیس قشونی که بخراسان میفرستد دستور میدهد شبانه قبر کلنل را نبش کرده نعش او را در آورده در قبرستانی دفن کند که او در يك مکان معروف آبرومندی بخاک سپرده نشده باشد .

مأمورین قوامی بانکار که شرعاً و عقلاً ناصواب است اقدام مینمایند غافل از آنکه آرامگاه حقیقی کلنل سویدای قلب و وطن پرستان ایران است و دست هیچ صاحب قدرت تا ابد بدامان نبش و هدم آن نمیرسد بعلاوه روزی بیاید که بر سر قبر کلنل مقبره نبی عالیترا از آرامگاه نادر شاه بسازند بیادگار شهامت و وطنپرستی يك جوان رشید پاکدامن ایرانی در صورتیکه از دشمنان او ناهمی برده نشود مگر برای لعنت فرستادن بآنها .

اینک بعاقبت کار دوم قهرمان ملی فصل بیست و نهم یعنی میرزا کوچک خان برداریم . میرزا کوچک خان گیلانی چنانکه مکرر از پیش نوشته شده خصوصاً در فصل دهم و شانزدهم مردی وطن دوست و پاکدامن بود در انقلابات سیاسی مملکت و در تبدیل اساس حکومت استبدادی بشوروی در حوزه مشروطه خواهان خدمت میکرد بالاخره در طی انقلابات که حکومت ملی ما دچار مخاطره گشت این مرد باغیرت اردویی از ملیین مجاهد تشکیل داده آنرا در جنگل گیلان تمرکز داده چند سال در مقابل تجاوزات خارجی و حوادث داخلی ایستادگی کرده نه تطمیع او را از خیال خود بازداشت

و نه تهدید میرزا کوچک خان بهمان اندازه که روس وانگلیس از او دور بودند او هم از آنها دوری میجست و فریب هیچیک را نمیخورد .



میرزا کوچک خان

شرح وطن پرستی و انتظام کارهای اداری این شخص در ظرف مدت چند سال در جنگل و میهمان نوازیها که از وطنخواهان وارد شده میگردید صفحات تاریخ بی شائبه گیلان ثبت است اینجا نگارنده تنها میخواهد عاقبت کار او را بنویسد چنانکه پیش از این گفته شده است مقارن نهضت نظامی اخیر ایران مجاهدین میرزا کوچک خان را از جنگل برشت آورده او را ریاست کل گیلان دادند و در آن موقع با قوائی که در دست او بود و با مساعدتی که روسهای بلشویک با وی مینمودند او میخواست (چنانکه وعده میدادند) هر گاه

بطرف تهران میآمد مالک تخت و تاج سلطان احمد شاه قاجار میگشت و اگر زمره جمهوریت بمیان میآمد او برای انتخاب شدن بر ریاست از بسیاری نزدیکتر بود چه جمهوری طلبان با توجه داشتند ولی چون اهل هوی و هوس نبود و جز خدمت حقیقی بوطن خود منظوری نداشت و حوزه بی را که بروی احاطه کرده بود منزله نمیدانست و میترسید بدست آنها آلت اجرای مقاصد بلشویکان روس و غارتگران قفقاز واقع گردد و مملکت دچار مخاطره بشود این بود که در مدت کم ریاست کل گیلان با کمال احتیاط رفتار کرد و تا آنجا که توانست از تجاوزات بیگانگان جلوگیری نمود و چون

دوقهرمان لشکری و کشوری

دید دارد رشته از دست او بیرون می‌رود و دیگران بنام او می‌کنند هر چه بخوانند از اقتدار و ریاست صرف نظر کرده دوباره خود را با عده‌ئی از اشخاص مطمئن هم عقیده خویش بجنگل کشانیده آنجا بخودداری پرداخت تا پس از کودتا و نهضت نظامی که سردار سپه با انتظام امور گیلان شروع کرد و قوای دولتی با مسلحین گیلانی و مجاهدین قفقازی جنگ کردند و در هوقه می‌که داشت قوای دولت مغلوب میشد سردار سپه خود بگیلان رفت و در میدان جنگ حاضر شده کار را بنفع دولتیان تمام کرد و قوای مجاهدین را بکلی متفرق ساخت مصمم گشت کار جنگل را هم خاتمه بدهد این بود که قوه بجنگل فرستاد.

میرزا کوچک خان که استعداد خود را برای مدافعه آن قوه کافی نمیدانست و با استحکام کار سردار سپه پی برده بود و شاید هم بدحال نبود بدست یک قوه ایرانی بهرج و مرجهای مملکت خاتمه داده شود گرچه بزبان خود او بوده باشد با قوه‌ئی که از طرف سردار سپه بجنگل رفت روبرو نشد و هر چه آنها پیش رفتند او عقب‌نشینی اختیار کرد و بی درپی از اطرافیان او کاسته شد تا باقی نماند مگر چند تن از خواصش که از او جدا نمیشدند بالاخره مأوای او در جنگل با هر چه از سلاح و آذوقه در آنجا بود بی مانع بدست اردوی دولت افتاد و او خود با همان چند تن از خواهان واقعی خویش فراری شده پس از چند روز نعلش آنها را بدست آورده که از گرسنگی و سرما تلف شده بودند.

فصل سی ام

سردار سپه و ملیون و خاتمه نفوذ روحانی نمایان
چنانکه در اول فصل بیست و هفتم نگرارش یافت نگارنده بعد از واقعه کودتا
خود را از سیاست دور گرفته بخدمتهای معارفی پرداخته مرادده های خویش را بسیار
محدود ساختم و برای گرفتن تصمیمی در تکلیف آینده خود انتظار روشن شدن هوای
سیاست را میکشیدم .

روزی یکی از دوستان سید ضیاءالدین رئیس الوزراء وقت پیغامی از او آورد که
ما داریم بمقاصد دیرینه شما خدمت میکنیم در این صورت چرا نمیآئید با ما کار بکنید
جواب قانع کننده می پیغام مزبور دادم و اضافه نمودم آیا ایشان اطمینان دارند کار
خودشان دوام و ثباتی داشته باشد ؟

شنونده حیرت نمود زیرا تصور نمی کرد باین زودی خللی بکار او برسد اما بیش
از دو هفته از این تاریخ نگذشت که سید ضیاءالدین معزول و تبعید گشت و بعد از رفتن
او ربروی کار آمدن میرزا حسنخان مشیرالدوله حاجتی بسردار سپه نداشتم که لازم
باشد با او آشنائی کنم اما سردار سپه که دلجوئی کردن از ملیون جزو دستور اوست
و میکوشد هر يك از آنها را به روسیله باشد جلب کرده با خود همخیال نماید خصوصاً
که بواسطه انتظامات قشونی و امنیتی که در مملکت حاصل شده مورد توجه ملیون
هم گشته است تقاضای ملاقات مینماید و من طفره میزنم گاهی مورد ملامت رفقای
خود واقع میشوم میگویند امروز روزخانه نشینی نیست روزی است که باید اطراف
این شخص جمع شده از یکطرف ببدان و بدخواهان که میخواهند از هر زور و قوه
استفاده کنند نباید فرصت داد از این قوه بهره مند شوند و زهر خود را بمملکت پیاشند
و از طرف دیگر شاید بانزدیک شدن با او بشود راهنمائیهای خوب کرد و نصیحتهای نیکو
باو داد میگویند سردار سپه میخواهد با ملیون و قوای صالح مملکت کار بکند اصلاحات

سردار سپه و ملیون

اساسی هم که منظور نظر ملیون است جز در سایه قدرت و قوت دولت صورت پذیر نمیباشد. بروی همین اصل جمعی از آزادیخواهان با نزدیک شدن ولی شیدان طماع با وطنخواهان دروغی که از خدمت کردن سیاست بیگانگان هم باک نداشتند پیشتر و بیشتر از آنها سردار سپه را احاطه کردند او هم مجبور بود از آنها نگاهداری کند مخصوصاً که او در میان خود و آرزوهایش سدی مشاهده میکند که نامش قانون اساسی است و میداند که اشخاص آزادیخواه و وطن دوست حقیقی نمیتوانند با کاری که مخالف قانون اساسی باشد موافقت کنند و بحکومت ملی پشت پا بزنند در اینصورت بوجود اشخاص این الوقت و بیعلاقه بقانون هم خود را محتاج میدانند گاهی هم که باو گفته شده است این اشخاص سر مشق درستکاری و وطنپرستی نمیشاند جواب داده است قسمتی از کارهای من بدست اینگونه اشخاص صورت میگیرد و پس از حصول مقاصد آنها را طرد مینمایم.

خلاصه سردار سپه از یکی از دوستان من میخواید مرا بملاقات او ببرد و باصرار آن دوست روزی بدیدن وی میروم سردار سپه با آنچه کوچکی مشتمل بر سه اتاق داشته است طبقه دوم آن عمارت را تازه ساخته اند و دو اتاق از آنرا اقامتگاه خصوصی قرار داده پذیرائیهای مخصوص را در آنجا میکند.

نگارنده بر او وارد شده او را پشت میز تحریر نشسته میبیند با تواضع و احترام پذیرفته میشوم و از ملاقات اظهار خشنودی کرده بصحبت میردازیم.

سردار سپه میگوید من نمیخواهم با این اوضاع مخالفت کنم مرادش اوضاع حکومت ملی است که نگارنده را از طرفداران آن شناخته است و اضافه میکند که میخواهم با اشخاص صالح و وطنپرست همدست شده بوطن خود خدمت نمایم.

سردار سپه در این مجلس آتقدیر اظهار وطنپرستی میکند که در راه یادآوری بدبختیهای ملت از ریختن چنددانه اشک تأسف هم خودداری نمینماید.

نگارنده اجمالی از نظریات خود در کلیه امور مملکت و مخصوصاً در توسعه معارف و اصلاحات اقتصادی بیان میکند و همه را پسند نموده از این ملاقات اظهار مسرت مینماید و تقاضا میکند او را مکرر ملاقات نمایم و هر چه را در راه خدمت بوطن

صلاح بدانم بی ملاحظه باویگویم نگارنده تقاضای ویراپذیرفته گاه گاه بملاقات وی میروم وهمه وقت بطورخصوصی و تنها مرا میپذیرد و چون میفهمد اهل هیچگونه توقعی نمیباشم بیشتر حرمت میگذارد.

در اینوقت اوضاع مطبوعات دچار هرج و مرج شدیدی است روزنامه نویسان اولاً بیشتر آنها از اشخاص سرمشق درستکاری و بیطمعی نمیباشند بعلاوه بواسطه کم بودن خواننده روزنامه ها اغلب دخل و خرج نمیکند و ناچار باید دخلهای هوائی داشته باشند تا بتوانند بکار خرد مداومت بدهند و راه آن دخلها منحصر است بمدرح و دم متمولین تا از روی بیم و امید سرکیسه بگشایند.

از طرف دیگر روزنامه ها از روی همان احتیاج و یا از روی اغراض خصوصی رفته رفته صورت میدان مبارزه دوستی و دشمنیهای شخصی بخود گرفته بیک دشت نبرد خصوصی بیشتر شباهت یافته اند تا بنمایندگی افکار عمومی و البته ناراضیهای از عملیات سردار سپه و نظامیان هم از پول دادن بچرائد برای نشر اخبار مخالف دریغ نمیکند و راه دخل خوبی برای روزنامه نگاران باز شده روز بروز قوت میگیرد و شدت میکند. سردار سپه از یکطرف نمیخواهد برضد آزادی مطبوعات بظاهر قدمی بردارد و از طرف دیگر ناچار است خود را از تعرض ارباب قلم نگاهدارد این است که گاهی بدادن پول مختصر آنها را ساکت میکند و از نگارشات مخالف خودداری میکنند و چون آن بولها تمام شد دوباره شروع مینمایند و ناچار میشود با تهدیدهای مستقیم و غیر مستقیم آنها را ساکت و آرام نگاهدارد با اینوصف نتوانست این رویه بین بین راز زیاد طول بدهد و ناچار شد بعملیات سخت توسل بجوید این بود که مدیر روزنامه حیات جاوید را با خورد کردن دندانهای او بواسطه مشقت خود سیاست کرد و بدن مدیر ستاره ایران حسین صبارا بازدن سیصد شلاق مجروح ساخت بعد از این دو واقعه روزنامه نگاران اندکی بجای خود نشستند روزی نگارنده آگاه شده که نظامیان با داره روزنامه وطن ریخته مدیر آن میرزاهاشم خان را بطوری که مشرف بمرگ شده است زده اند و روزنامه های او را در آتش سوزانیده اند و چون خبر بسردار سپه رسیده است گفته بی اطلاع من بوده چون برضد قشون نوشته است قشون عصبانی شده در مقام انتقام کشیدن بر آمده

سردار سپه و ملیون

است موقع را مناسب دیدم اورا ملاقات کرده باینک خبر خواهی وظیفه وجدانی را کرده باشم فوراً اورا در دفتر وزارت جنگ ملاقات مینمایم و میپرسم این چه اوضاعی است که نظامیان برپا نموده اند سردار سپه میخواهد عصبانی شود و از تندر روی روزنامه نویسان فریاد نماید اورا بصبر و بردباری و عفو و اغماض میخوانم و از او میپرسم آیا شما گفته اید اینکار با من نیست و قشون عصبانی شده است اگر شما گفته اید آیا تصور نمیکنید مخالفین شما از این اعتذار استفاده کرده بگویند قشون اطاعت و انتظام خود را از دست داده است آیا تصور نمیکنید گفتن این سخن بر خلاف مصلحت خودتان بوده است سردار سپه از شنیدن این سخن باندریشه طولانی فرورفته در حالتیکه سر خود را روی دستها و دستها را بروی میز گذارده سر بر میدارد و چشمهای وی خونین بنظر میآید و این عادت اوست در مواقعیکه متغیر میشود کم کم حال تغیر خود را بر طرف کرده بحال عادی آمده میگوید بلی این نظر شما صحیح و خیر خواهانه میباشد شاهد هم بر صحت این نظر دارم این دوروز در آخر شبی بمن خبر دادند در نزدیکی منزل من در خانه می اجتماعی برضد من است و اجازه خواستند سر زده بآن خانه رفته آنها را دستگیر نمایند من احتیاط کرده اجازه ندادم و سپردم دورا دور آن خانه را تحت نظر بگیرند تا صبح هر کس بیرون آمد اگر مظنون است دستگیر کنند اتفاقاً روز بعد هیچکس که مورد سوء ظن باشد از آن خانه در نیامد و معلوم شد دسیسه می بوده است سردار سپه همان وقت قلمه بیگی شهر را احضار کرد و اورا بعد از آنکه باین اطاق آمده نگارنده را آنجا دیده بود باطاق دیگر برده هر دستور که باید بدهد داد و بیفاصله اوضاع تغیر کرد مدیر وطن را هم با مهربانی بمریضخانه برده تحت معالجه گذاردند .

سردار سپه با مهربانی بسیار از نگارنده خواست هر وقت نظری در خیر و صلاح او و یا صلاح مملکت باشد فوراً با او اطلاع بدهم و اضافه کرد که هر وقت بخواهید میتوانید مرا در این اطاق ملاقات نمائید .

اینجا باید نکته می را تذکر بدهم تا بتوان از مقدمه می که ذکر شد نتیجه گرفت و آن این است جمعی از شیادان که خود را بملیون و وطنخواه نسبت میدهند چنانکه نوشته شد بسردار سپه نزدیک شده از قدرت او استفاده میکنند و نمیخواهند ملیون

حقیقی و اشخاص بی طمع انهم کسانیکه بتوانند حرف حق خود را باو حالی کنند بوی نزدیک گردند سردار سپه هم برای مقاصدی که دارد نگاهداری و تحصیل رضای آنها را لازم میدانند.

پیش آمدن این قضیه و تغییر عقیده دادن فوری سردار سپه و جلوگیری شدن از نقشه‌ئی که همان اشخاص برای رسیدن بمقصد های خصوصی کشیده بودند و آگاهی آنها بر اینکه سناکرات نگارنده در وجود او مؤثر بوده است آنها را و امیدار در رابطه خصوصی مرا با سردار سپه قطع نمایند چه کرده اند و چه گفته اند بر من پوشیده است ولی بعد از یکی دو هفته باز پیش آمدی شد که دانستم دسیسه است خواستم سردار سپه را آگاه کنم از او وقت خواستم يك وقت عمومی رامعین کرد که نتوانستم بطور خصوصی با او صحبت کنم یکی دو هفته اینطور شد و مرا متحیر ساخت يك وقت در ملاقات عمومی با او نزدیک شده گفتم من اطاق کوچک وزارت جنگ را دوست میدارم لبخند زد و گفت بالینوصف مرا همینطور ها ببینید آنگاه دانستم مفسدین فتنه انگیزی کرده اند و از این بابت حیرتی نکردم زیرا کار مفسد فتنه انگیزی است بلکه از این حیرت کردم که حوزه فساد چه اندازه قویست و چه نفوذی در وجود این مرد قوی الاراده دارد بهر حال دیگر کمتر توانستم او را تنها ببینم اما او بهر صورت بمن بانظر مهربانی و احترام نظر میکرد.

در این ایام محمود خان سرتیب امیر اقتدار حاکم نظامی تهران است چنانکه از پیش گفته شد و بدست او از هر گونه اقدام مخالف نظریات نظامیان جلوگیری میشود و از اینکه بعضی اقدامات مخالف صلاح مملکت باشد هم خودداری نمیشود چنانکه یکی دو تن از زنهای معروف مطرب را با مر حکومت نظامی اداره نظمیه در وسط روز در میدان توپخانه که اکنون میدان سپه نامیده میشود در جسوال کرده برسم دوران استبداد یابربریت باشلاق زدند و این کار مخصوصاً در نظر خارجیها بسیار بد اثر کرد در صورتیکه هیچ جنبه نوعی سیاسی یا مذهبی نداشت بلکه از روی غرضهای خصوصی بود و از این غریبتر آنکه پیرایه بستند که بواسطه وارد شدن بعضی از اشخاص خارجه بخانه آنها بوده در صورتیکه حقیقت نداشت و عذر بدتر از گناه بود خلاصه در این ایام کابینه مشیر الدوله متزلزل شد و در مقابل حکومتهای نظامی در مرکز و ولایتها و حکومات

نظامیان نمیتوانست خودداری کند .

از طرف دیگر جمعی بتلاش افتادند هستوفی الممالک را بر سر کار آورده در سایه او برای خود فکر شغل و کاری بکنند و مصمم شدند در میدان توپخانه تهران میتینگی بدهند و تقاضای تشکیل يك دولت جوان تجدد پرور بنمایند ولی بتوسط نظمیسه و بدست هوچیان ازدادن میتینگ در وقت اجتماع مردم جلوگیری شد و در نتیجه مشیرالدوله استعفا داد و هستوفی الممالک رئیس دولت گشت و سردار سپه در مقام وزارت جنگ و فرماندهی قوا باقی ماند گفتم بدست هوچیان ازدادن میتینگ جلوگیری شد شکفت نیست که این لغت را شناسید چونکه تازه وضع شده است این لغت گفته میشود بيك دسته از دلترین مردم تهران و ولایات که در هر لباس هستند و بتوسط نظمیسه ها تشکیل شده در تحت نظر همان اداره برای جلوگیری کردن از هر گونه نظار ملی بعنوان ملی بودن از راه هوچیگری مثلا ناطقی بخواهد صحبت کند و انتقادی از کار نظامیان بنماید دسته هوچیا جمع شده میان حرف او داد و فریاد میکنند و نمیگذارند کسی گوش بسخن گوینده بدهد .

و بالجمله چون هنوز حکومت کودتا طوری مسلط نشده است که باقوة نظامی از بروز احساسات ملی نما و دسته بندیهای ملیون جلوگیری کند این جمعیت را تشکیل داده اند تا از احساساتی که در گوشه و کنار از ملیون بروز میکند با هوچیگری ملیون ساختگی جلوگیری نمایند .

بسر دستگان این جمع حقوقی داده میشود و حاجتهای ایشان بر آورده میگردد تا اینهای آنها هم که همه یا بیشتر ولگردها و اشخاص بیکار بی حیثیت هستند با مختصر بروز سخاوتی که از سر دسته هابیند مست میشوند و برای هو کردن حاضر میگرددند . در میان این جمع روحانی نما تاجر و کاسب بیکسب و تجارت روزنامه نویس بی روزنامه روضه خوان بی منبر و بانی و وکیل بی موکل وجود دارند آبروی حکومت ملی ما بازیچه دست آنها شده است و احتمال میرود بدست همین مردم حکومت ملی از میان برود زیرا اشخاص شرافتمند از ملیون از ترس آبروی خود با این جمع که نمیدانند آبرو و شرافت چیست البته طرف نشده خود را

دور بگیرند .

در اینصورت میتوان گفت برای حکومت ملی تشکیل این جمعیت خطرش از هر گونه مخاطره که برای آن بوده است بیشتر خواهد بود و گاه باشد که وکیل و وزیر و مدیر و دبیر هم از میان همین جمع بیرون بیایند و کار ملیون حقیقی با کمی عددی که دارند از این که هست زارتر بگردد .

برگردیم باصل مبحث که مناسبت سردار سپه با ملیون بوده باشد سردار سپه در عین آنکه جمعی از اشخاص طماع بد سابقه را دور خود جمع کرده است باز از خصوصیت کردن با اشخاص خوش سابقه که در میان مردم و جاهتی دارند خود را بین نیاز نمیداند این است که با آنها بهر وسیله باشد راه پیدا کرده خصوصیت میکند و با هر يك بمذاق او صحبت میدارد اگر با مشیرالدوله بواسطه جدیدیتی که دارد در حفظ حدود مشروطیت نتوانسته است راه برود او را باستعفاى از ریاست دولت واداشته بامستوفى الممالك که وجاهت ملی او از مشیرالدوله کمتر نیست و ملایمتش از او بیشتر خصوصیت میکند او را بر ریاست دولت میرساند و بدست او خود را بمیلیون نزدیک مینماید .

باقا سید حسن مدرس نماینده مجلس که در میان روحانیان و ملیون نفوذی دارد گرم گرفته چون او شخص خود خواه ریاست جوئی است و میخواهد در کسوت روحانیت سیاستمدار و طرف مشورت دولت در کارها باشد بمقاصدی که دارد سردار سپه او را راضی نگاه میدارد و گاهی با او خلوت کرده در موضوعاتی که بی اهمیت باشد با او شور میکند .

حقیقۀ از يك شخص تحصیل نکرده دارای روح خشن نظامی این درجه ملایمت و مسالمت و بردباری کردن و کار خصوصیت را بسرحدی رسانیدن که بوی تملق گوئی از آن بیاید غریب است و در عین حال گاهی هم از حال طبیعی خارج میشود مخصوصاً اگر ببیند کسی آن احترام را که او توقع دارد بجا نیآورد از هر گونه فحاشی که شایسته مقام او نیست خودداری نمیکند و گاهی در معابر پیاده شده اشخاصی را که احترام نکرده اند بدست خود کتک میزنند .

با این تفصیل شرم حضورش هم کم نیست و زود میشود توجه او را جلب کرد

خصوصاً با تقدیم کردن چند کلمه مزاج گوئی که در وجود او اثر شدید دارد چنانکه یکی از اشخاص مهم نظامی در یک مجمع خصوصی شنیده شد باو میگفت ما انتظار نداریم که شما تنها کارهای دنیائی ما را مرتب کنید بلکه انتظار داریم بعد از مرتب کردن کارهای دنیائی کارهای دینی و آخرتی ما را هم منظم فرمائید و او با لبخندی رضایت خاطر خود را از گوینده هویدا میساخت و تعجب این است که در عین تملق دوستی نمیخواهد تملق بوضعی و بحدی گفته شود که معلوم باشد تملق است و این هم بلند نظری او را میرساند سردار سپه خیال کرده است رئیس الوزراء بشود و باز یک قدم بمقصد اصلی خویش نزدیکتر شده باشد در این خصوص بانگارانده مشورت میکنند میگویم نه صلاح شماست و نه صلاح مملکت زیرا اکنون مقام شما در وزارت جنگ ثابت شده بتغییر کابینه ها تغییر نمیکند ولی اگر دولت را شما تشکیل دادید ممکن است بایک استیضاح کردن مجلس متزلزل بگردد و مجبور شوید با مجلس طرف بگردید مقام شما امروز مقامی است که باید چند کابینه در آستین خود داشته باقتضای روز و بمناسبت سیاست داخلی و خارجی هر کدام از کار و امانند دیگری را بجای او بگذارید و چرخ مملکت را باست او گردانیده بر مشکلات فایق بیایید.

سردار سپه نمیخواهد آنچه را در دل و سر دارد بگوید این است که بظاهر اظهار میکند اگر این نکته را زودتر متذکر شده بودم نمیپذیرفتم ولی حالا دیر شده و قدمهایی برداشته ایم که نمیشود برگشت بدی-هی است این سخن اساس ندارد و برای حفظ نزاکت است.

سردار سپه ذاتاً بروحانیان علاقه نمی دارد و روحانی نمایان را میشناسد که حقیقتی در وجودشان نیست ولی بمصلحت با رؤسای آنها خصوصیت میکند و تا وقتی که بر ضد قشونیکاری نکنند تا یک اندازه خواهشهای آنها را انجام میدهد و آنها را راضی نگاه میدارد آنها هم بانجام یافتن اندکی از مطالب که دارند زود راضی میشوند چونکه از وی بیم دارند و بهر صورت باید دانست نفوذ این طبقه که جای هر نفوذی را گرفته بود در حکومت کودتائی کم کم دارد بنقطه صفر میرسد

فصل سیام

ردست روحانی و روحانی نما از دخالت در سیاست بکلی کوتاه میگردد و این البته صلاح سیاست روحانیت هر دو میباشد.

باین مناسبت ضرر ندارد در فصل بعد نظری باوضاع روحانیت در داخل خارج بنمائیم.

www.KetabFarsi.com

فصل سی و یکم

قم و مرکز روحانیت روحانیان نجف و اصفهان

مدتی است شهر قم مرکز روحانیت شده است بواسطه وجود شیخ عبدالکریم عراقی سلطان آبادی شیخ مزبور پس از تکمیل تحصیلات خود در عراق عرب بایران باز آمده مدتی در سلطان آباد بتصدی امور شرعی میبردخته است در تغییرات اوضاع مملکتی بقم رفته آنجا حوزه ریاست روحانی مفصلی با خرج کزاف برپا نموده طلاب علوم دینی را دور خود جمع کرده طرف توجه دولت و ملت شده است سیاست وقت با او موافقت دارد او هم با سیاست داخلی و خارجی حاضر مخالفتی ندارد و مخالفت نکردن این مرکز روحانی با عملیات حکومت نظامی البته در ساکت و آرام نگاهداشتن هر گونه هیجانی که بخواهند از طرف توده ملت برضد اوضاع تحریک نمایند مدخیلت دارد مخصوصاً در جلوگیری از نشر افکار کمونیستی در جامعه ایرانی بعنوان مخالف مذهب بودن این حوزه روحانی میتواند کارروائی داشته باشد و از این رو تشکیل حوزه روحانی تازه با این هیاهو در مرکز مملکت با اوضاع سیاسی داخلی و خارجی ما بی ارتباط نمیباشد و رابطه مخصوصی میان سردار سپه و این مرکز روحانی موجود است. در این ایام بواسطه اختلافی که در بین النهرین بین انگلیسیان و رؤسای روحانی مذهب جعفری روی داده است و توهینی که از حکومت بین النهرین بر رؤسای مزبور شده است و آنها را تبعید کرده اند آقایان در شهر قم اقامت نموده انتظار دارند دولت ایران با انگلیس قطع روابط کرده ملت در سرتاسر مملکت تعطیل عمومی نماید و رؤسای مزبور را ظاهراً و باطناً بمقام خود برگرداند شخص اول و دوم و یا دو شخص درجه اول رؤسای مزبور سید ابوالحسن اصفهانی و آقا میرزا حسین نائینی هستند که خود را مرجع تقلید میدانند.

سلطان احمد شاه میان دو محذور بزرگ واقع شده است یکی رعایت سیاست

فصل سی و یکم

انگلیس و دیگر ملاحظه هیاهوی روحانیان در قم و در همه نقاط مملکت بحماوت تبعید شدند.

شاه یکی از شاهزادگان را از طرف خود و وزیر علوم را از طرف دولت بعنوان میهمان‌داری بقم فرستاده است و میکوشد باین کار حسن خاتمه بدهد ولی سیاست‌عالی اقتضا نمیکند این کار جز بدست سردار سپه خاتمه بیاید بملاوه دو فایده هم در طول کشیدن توقف آقایان در قم موجود است یکی آنکه خسته شوند و از تقاضاهای خود بکاهند دوم آنکه حمایت کنندگان ایشان در خارج و داخل بدانند وجود آنها چندان اهمیت ندارد و ممکن است برای همیشه آشیانه آنها برهم بخورد چه آنها در فضل و تقوی مرتبه استادان خود را ندارند چه رسد بمقام استادان استادان مانند حاج میرزا حسن شیرازی و شیخ مرتضی انصاری.

نکته دیگر که قابل توجه است این است که تصور میرفت در واقع تبعید رؤسای روحانی مزبور از عراق عرب رئیس روحانی ساکن قم شیخ عبدالکریم بامقام و مرتبه ثابتی که دارد و بار و اربط خصوصی او با سردار سپه آرام نخواهد گرفت تا توهینی را که بهمکازان محترم او وارد شده جبران نمایند ولی برعکس دیده میشود که شیخ بزرگوار باین واقعہ چندان اهمیت نمیدهد و وارد شدن دوررئیس روحانی از او بظاهر سالخورده تر و بلکه مهمتر را بسادگی تلقی مینماید در ابتدای ورودشان دید و بازدید مختصری کرده بعد خود را از دخالت در کار ایشان دور میکیرد بدیهی است این رفتار او در نظر طلاب دینی که اطراف وی هستند و روحانیان دیگر قم و ولایات خوش نما نمیشد بلکه عوام علاقمند بروحانیان ساکن عراق عرب را هم خوش نمیآید ولی او چه ملاحظات داخلی و خارجی دارد که همه این ملاحظات را زیر پا میگذازد و بهر صورت این رفتار شیخ هم در بی اهمیت نمودن تبعید رؤسای روحانی مزبور البته بی اثر نمیشد و آنها را قلباً هیرنجاند ولی چاره ندارند مگر مدارا کنند و باید که دانست انگلیسیان پیش بین از سالهای دراز پیش از این در نقشه‌ئی که برای استعمار بین‌النهرین میکشیده اند این نکته را در نظر داشته‌اند که اگر چنین روزی پیش بیاید آیا رؤسای روحانی مذهب جعفری از عرب و عجم که نفوذ فوق‌العاده در بین‌النهرین

نم و مرکز روحانیت

وایران و هندوستان دارند و هر قدر هم که از عثمانیان ناراضی باشند يك دولت مسیحی را بر مسلمان ترجیح نمیدهند با آنها چه رفتار خواهند کرد چنانکه این مسئله از یادداشت کوچکی که بخط میرزا زین العابدین خان شریف منشی سفارت انگلیس در تهران دیده شد یکی از دوستان پدرم نوشته است در موقعیکه او عازم رفتن بزیارت کربلا و نجف بوده است در حدود یکمزار و سیصد و هفت (۱۳۰۷ هـ) قطعاً بدستور وزیر مختار انگلیس بوده است.

منشی مزبور در این یادداشت مینویسد حضرت آقای وزیر مختار از شما تقاضا دارند بهراق عرب میروید مطالعه کنید اگر روزی دولت ما بخواهد آنجا تصرفاتی بکند رؤسای مذهب شیعه ساکنین آن دیار با ما چه معامله خواهند کرد.

بدیهی است از اهمیت انداختن مرکزیت ریاست روحانی شیعه مذهب را در عراق عرب از مقاصد مهم انگلیسیان است خصوصاً بعد از وقوع جنگهای اعراب در آن دیار با قشون انگلیس و دخالت نمودن رؤسای روحانی مزبور در آن زد و خورد ها و حتی حضور خود و یا اولادشان در میدانهای جنگ که شرح آن وقایع را در تاریخهای معاصرین النهرین باید خوانند.

و مخصوصاً مقومات دو رئیس روحانی ایرانی شیعه در آن موقع که برضد تجاوزات و تصرفات انگلیس در بین النهرین صادر شد و موجب زحمت زیاد برای انگلیسیان شد یعنی آقا میرزا فتح الله شریعت اصفهانی و آقا میرزا محمد تقی شیرازی که برای برهم زدن این نفوذ روحانی بیشتر مصمم شدند در اینصورت تشکیل شدن مرکز روحانی قم و اخراج رؤسای روحانی از عراق عرب با آن وضع فجیع و توقف طولانی آنها در قم بلا تکلیف با هر چه در بردارد پیداست از روی چه سیاست میباشد و بالاخره بعد از نا امید شدن رؤسای روحانی مزبور از اینکه بر اقدامات سلطان احمد شاه پادشاه شیعه و با رؤسای روحانی ایران و تجار و اعیان و اشراف مملکت در خاتمه یافتن بدبختی و بی تکلیفی آنها اثری مترتب بوده باشد سردار سپه قدم پیش نهاده با شرط اینکه رؤسای روحانی در عراق عرب بوجه من الوجوه در

فصل سی و یکم

امور سیاسی دخالت نکنند به بینکلیفی آنها خاتمه میدهد و برای حفظ صورت از طرف امیرفصل شاه عراق کسی بقم آمده آقایان را ببازگشت نمودن بخانههای خود میخواند. رؤسای روحانی مخارج راهی گرفته از راهی که آمده اند بر میگردند و در ورود بیفداد از طرف دولت نوس عراق تجلیلی از آنها میشود و غائله ختم میگردد. سردار سپه یکی از صاحبمنصبان ارشد نظام را باتفاق آقایان بعراق عرب میفرستد سردار رفعت بظاهر برای احترام آقایان روانه میشود ولی در باطن مقصد دیگر دارد و آن این است که علاقمندی سردار سپه را بدین و آئین و مورد توجه اولیاه خدا بودن او را ب مردم خاطرنشان کند این است که در مراجعت شمشیری از طرف حضرت عباس سپهسالار حسین بن علی در واقعه عاشورا که عوام ایران و بلکه خواص هم بنیروی روحانی ابوالفضل العباس معتقدند برای سردار سپه آورده بالای او را باین تشریف شریف مشرف میسازد سردار سپه برای درك این شرافت تهیه مفصلی دیده دعوت عمومی میکند و در میان چندین هزار کس شمشیر «زبور» با تشریفات بسیار بر کمر میبندد و در نظر عوام نظر کرده خوانده میشود و بدیهی است از این واقعه سلطان احمد شاه بسیار دلشنگ میگردد.

از این بعد نفوذ روحانیت شیعه که بیش از یک قرن در ام کرده بود و وجود حاج میرزا حسن شیرازی چنانکه در جلد اول این کتاب نوشته شده باوج رفعت رسیده در جانشینان او اثرش رو بهضعف میگذارد.

در ایران هم با کوتاه شدن دست روحانی نمایان از دامان دخالت در سیاست اهمیتی برای آنها باقی نمیماند خصوصاً که طرفدار سیاست روحانیان اگر سلطان احمد شاه است که مقام خود او متزلزل میباشد و اگر سردار سپه از روی مصلحتی با آنها موافقت میکند تا وقتی است که او بهمه آرزوهای خود نرسیده باشد و ناچار است همه را راضی نگاهدارد و پس از رسیدن بآرزوهای خود بدیهی است موافقتی با آنها نخواهد کرد.

و اگر تصور شود در میان عوام مقامی برای روحانیت باقی مانده است تصور

باطلای است زیرا بواسطه رفتارهای ناپسند مخالف شریعت که از روحانی نمایان و اطرافیان و اولاد و بستگان خوبان از این طایفه که بسیار کم هستند صادر شده احترامی در نظر خاص و عام برای کسوت روحانیت باقی نمانده است بعلاوه آثار تمدن قرن حاضر آمد و شد زیاد با خارجه ها انقلاباتیکه در قرن اخیر در ایران بنام مذهب شده است توسعه معارف و مطبوعات که اگر بر ضرر روحانی نمایان نبوده بنفع آنها هم گفته و نوشته نمیشده است و بالجمله باقتضای عصر و زمان بازار روحانی نمایان کساد شده است خوبان هم با تش بدان سوخته و میسوزند در اینصورت فاتحه روحانیت موجود را خوانده شده باید دانست و انتظار کشید در ضمن تکمیل کار تعلیم و تربیت عمومی توجهی هم با اصلاحات مدارس دینی بشود و اوقاف مملکت که منبع بسیار مهمی است برای اصلاحات معارفی و مخصوصاً امور مذهبی حسن اداره بیاید و تعلیمات دینی پایه اش بمحور حقیقی خود بیفتد و امتحان و حساب کتابی در کار بیاید و در اطراف این درخت کهنه پوسیده نهالهای تازه بروید دارای شرایط علمی عملی و اخلاقی روحانیت و آن برگزیدگان مقدس بتوانند در سایه رخصتی که خوشبختانه در مذهب خود دارند اسلام ایرانی را با مقتضیات عصر تطبیق کرده گردخرافت را از دامان پاک طریقه جعفری بر طرف سازند و آنرا قابل تجدید حیات نمایند و این سعادت است برای ایران همان ایران که مهد روحانیت و یکی از مهمترین سرچشمه های اندیشه های مقدس آسمانی بوده است .

نگارنده در اینموضوع مانند بسیاری از موضوعات مربوط بوطن خوش بین هستم و آن روز را برای ایران دور نمی بینم چه افکار را مستعد این کار مشاهده میکنم اینك بقضیه ای که در این ایام در اصفهان اتفاق میفتد و رؤسای روحانی متواری میشوند اشاره نمایم .

چنانکه مکرر در جلد اول و دوم این کتاب نگارش یافته است در اصفهان نفوذ روحانی و روحانی نمایان از دیگر شهرهای ایران بیشتر بوده است چونکه مدتی این شهر پایتخت روحانیت آمیخته سیاست بوده است و هنوز هم چیزی از اثر آن نفوذ و قدرت دیده میشود و ممکن است بعد از تمام شدن نفوذ این طبقه در همه جای ایران

در اصفهان بازحشاشه می از آن باقی مانده باشد

یاد دارم در یک نوشته ظرافت آمیز خواننده ام که روحانیت در اصفهان بمنزله کودالی است در یک کره برنجی زنگ زده که چون تمام کره را پاک کردند در آن گودال هنوز اثر زنگ باقی است شهر اصفهان و توابع آن پر است از عمامه بسر عمامه سیاه و سفید برای سید و غیر سید از مجتهدین پیش نماز ها اطباء و اعظ و روضه خوانها معلمها مدرسا طلاب علوم دینی محررین شرعیات و غیره و عمامه قلابدوز برای تجار و کسبه و ملاکین و کدخدا های دهات اشخاص غیر سید آنها و ساداتشان بساز عمامه سیاه نهایت کوچکتر از عمامه دیگران .

خانواده حاج شیخ محمد باقر که سالهاست بواسطه درد سن داشتن مسجد شاه اصفهان خود را بر دیگر روحانیان آن شهر مقدم میدانند اکنون ریاستش رسیده است به حاج شیخ نورالله و شرح حال او از پیش نوشته شده که بواسطه ذوق ادبی و اظهار وطنپرستی و اندکی تجدد خواهی که دارد خود را بملیون و نچدد خواهان هم نزدیک نگاه میدارد و باین سبب کار ریاستش بالا گرفته و با تمول سرشاری که حاصل نموده است بکارهای روحانیت چندان اهمیت نمیدهد و بیشتر بکارهای شخصی و بخوشگذرانیها وقت میگذراند چنانکه داستان حرمسرای او نخل مجالس اصفهانیان است دیگر ملاحظین فشار کی که از توابع خانواده مزبور بوده است و اکنون شخص اول روحانیان این شهر میباشد و کارش منحصر است بروحانیت دیگر روحانیان و روحانی نمایان اصفهان را تحت حمایت خود نگاهداشته بصورت ظاهر با اینکه سالخورده تر است از حاج شیخ نورالله تمکین میکند و او را بر خود مقدم میدارد و حوزه ریاست روحانی اصفهان با اتحاد ظاهری این دو شخص صورت خود را حفظ کرده نمیگذارد عوام اصفهان بی بیرند که ریشه درخت سیاست روحانی در آنجا متزلزل شده بزودی شاخ و برگش زرد خواهد شد و گاهی موجبات زوال نفوذ آنها بدست خودشان بیشتر فراهم میشود تا بدست مخالفینشان بواسطه غلبه هوای نفس بر پرهیز کاری .

تشکیل قوه نظامی مهمی در اصفهان بدست سردار سپه و مرکز ارگان حزب جنوب واقع شدن این شهر رفته رفته دست و پای قدرت روحانیان را جمع میکند

حکومت محمود خان امیراقتدار شکست قطعی سیاست روحانیان میدهد.
امیراقتدار خود در سلك روحانیان بوده است و تحصیلات روحانی خویش را در همین شهر نموده افراد این رؤسای روحانی و اولاد و بستگان آنها را که اغلب نااهل هستند نیکومیشناسد اکنون با اختیارات زیاد و باتکیه دادن باردوی نظامی مهمی برای درهم شکستن نفوذ روحانیان جامه کشوری دربر کرده در نهایت سادگی و با آمیزش کامل با توده ملت حکومت میکند و موفق میشود در مدت بسیار کم در خانه رؤسای روحانی اصفهان را ببندد.

امیراقتدار از یکطرف خود ب مردم ستم نمیکند که بواسطه برانگیختن و متوسل بروحانیان شدن محتاج بوده باشند و از طرف دیگر توسط روحانیان را در هیچ کار نمیبذیرد و یکی دو تن از نوکر مالاهاکه در خانه هر يك از رؤسای روحانی هستند و در دوائر حکومتی آمد و شد دارند و بنام ارباب خود و پیغامهای راست و دروغ واسطه کارهای مردم شده دخل مینمایند سیاست میکند و بی اهمیتی رؤسای روحانی در نظر حکومت مقتدر سردار اقتدار بر همه کس هویدا میشود مردم نیز دلخوشی از این طایفه نداشته و براهل دنیا بودن بیشتر آنها پی برده بوده از روی اضطراب و بواسطه تعدیات حکام و مأمورین آنها در خانه روحانیان میرفته اند.

از طرف دیگر بسبب توسعه معارف تازه و وجود اشخاص منور الفکر گرچه عددشان کم است در افکار تازه هم بروی مردم این شهر گشوده شده است و بحاکم مقتدر کم طمعی بیشتر جرئت میدهد قدمهای تندتری برای خاتمه دادن بنفوذ روحانی نمایان بردارد.

در اینحال مسئله تحدید تریاک در همه جای ایران جدا تعقیب میشود و در اصفهان از همه جای بیشتر چه این ولایت مرکز مهم تریاک کاری و تیار کردن تریاک است برای فروش بداخل و خارج رئیس مالیه اصفهان از طرف مافوق خود که مستخدمین مالیه امریکایی باشند موضوع تحدید را دنبال مینماید و قاچاقچیهای شهری و دهاتی را تحت فشار گذارده در گرفتاری و حبس و زجر آنها فروگذار نمیکند و بالجمله کار استفاده کنندگان از کشت و زرع و خرید و فروش تریاک بطرف شدن با مأمورین

اصل سی و یکم

دولتی کشیده بلوا میکنند و در تلگرافخانه چادرها برپا نموده تحصن میجویند و بوسیله نمایندگان اصفهان در مجلس شورای ملی چهارم که علاقمند آزادی کشت و خرید و فروش تریاک در میان آنها هست بمجلس و بدولت شکایت میکنند بخیال آنکه بآسانی غائله برطرف شده تریاک آزاد خواهد شد غافل از اینکه مسئله تحدید تریاک از مسائل بین المللی شده مشکلات آن بآسانی برطرف نمیگردد .

بالجمله مدتی میگذرد و از طرف دولت و مجلس بمتحصنین در تلگرافخانه اصفهان جوابی داده نمیشود در اینحال روحانیان خانه نشسته بدست حکومت مقهور شده موقع بدست میآورند و خود را بمیان این معرکه میندازند خصوصاً که بیشتر آنها مالک هستند و در آزاد شدن تریاک سود میبرند دخالت روحانیان در قضیه مشکلات را بر زیادت میکند و حکومت را و میدارد بر عملیات خود در برهم زدن این اجتماع بیفزاید خاصه که هر یک از روحانیان با تحریکات که شده یک چند صد نفری بخانه آنها ریخته آنها را بظاهر اجباراً بتلگرافخانه میبرند و شنیده شد که جمعیت زیادی بخانه ملاحسین فشار کی ریخته او را بیرون آورده باطلبی که میزدند پیاده بتلگرافخانه میبردند و پیرمرد در جلو این جمع که از یکطرف سلام و صلوات میفرستادند از طرف دیگر برای هیجان مردم طبلی میکوفتند عصای بلند خود را پیوسته بالا و پائین برده بهوای صدای طبل بزمین میزدند است از شدت خوشحالی که در خانه ریاست بسته شده اودوباره در اثر این اجتماع گشوده خواهد شد و مخصوصاً نظر داشته اند که بحکومت امیر اقتدار خاتمه داده شود و از تحت فشار او در آیند ولی بطلان این تصورات بزودی آشکار میگردد و بمحض پادرمیانی کردن رؤسای روحانی حکومت با قوه مسلح دخالت نموده چند نفر را مجروح کرده مردم را متفرق میسازد مسبب این تحصن را گرفته سیاست مینماید و رؤسای روحانی بطور تعرض از اصفهان حرکت مینمایند .

حاج شیخ نورالله میآید بتهران و میرود بخراسان بی آنکه اندک احترامی در تهران از طرف دولت دیده باشد و ملاحسین فشار کی و سیدالعرقین که ریاست مدرسه چهار باغ اصفهان را دارد و جمعی دیگر از روحانیان درجه دوم در شهر قم

قم و مرگ زروحانیت

اقامت میکنند .

اصفهان آرام گرفته حکومت امیر اقتدار بیش از پیش قوام میگیرد و شرح عاقبت
کاروسای روحانی مزبور را در فصل سی و دوم خواهید خواند.

www.KetabFarsi.com

فصل سی و دوم

ریاست وزررائی سردار سپه - نه‌مایشگاه امتعه وطن -
روحانیان اصفهان - احوال نگار فنده

در عین کارروائی خستگی ناپذیر سردار سپه در وزارت جنگ و در ریاست حکومت نظامی مملکت قهرمان مازندرانی ما در زیر پرده نازکی می‌کوشد دست خود را باریکه سلطنت کیانی برساند .



کهنگی و پوسیدگی درخت
یکصد و پنجاه ساله پادشاهی قجر بضمیمه
بی‌حالی ذاتی و منفعت پرستی و عیاشی
سلطان احمد شاه هم مشکلات این کار
را برای او آسان می‌کند .

سردار سپه باین پادشاه و برادرش
ولیعهد اعتنائی ندارد و تنها برای
گذرانیدن وقت و حاضر شدن اسباب
با آنها مدارا می‌کند و گرنه از
دیدارشان بیزار است . مخصوصاً از
دیدار ولیعهد زیرا او بقدر برادرش
بسر دار سپه اعتنا نمی‌کند و بواسطه
بی تمولی جرئت مخالفت کردنش
با او از شاه متمول علاقمند بدارائی

محمد حسن میرزا ولیعهد - سلطان احمد شاه

خویش افزون است .

ولیعهد که مدتی است از مرکز حکمرانی خود که آذربایجان است دور مانده

ویک حکومت نظامی قوی در آن ایالت بجای او حکمران گشته است میخواهد از ریاست دولت داشتن بی معنای مشیرالدوله ها ومستوفی الممالکهاکه بمصلحت روی کار آمده اند بی آنکه مختصر قدرتی داشته باشند استفاده کرده باز خود را بآذر بایجان بیندازد و شاید تصور میکند در آنجا خواهد توانست بار و سای غشایر که باوی سابقه خصوصیت و اطاعت دارند بست و بند کرده باشخاص ناراضی از عملیات نظامیان همداستان شده حوزهئی تشکیل بدهد و از بی اعتنائی سردار سپه بخود بکاهد بدیبهی است سردار سپه راضی نخواهد شد ولیعهد باین مقصود برسد یکی بملاحظه خیالات باطنی خود که میخواهد بسطانت قاجاریه خاتمه بدهد و دیگر آنکه میداندمیان ولیعهد و امیر لشکر آذر بایجان اختلاف کلامه حاصل میشود و موجب اختلال امور آن ایالت میگردد این است که هر وقت در هیئت وزراء بسمت وزارت جنگ حاضر است و این صحبت بمیان میآید روی قبول نشان نداده از داخل شدن در این مذاکرات خودداری میکند از طرف دیگر ولیعهد بشاه فشار میآورد و شاه بر رئیس الوزراء میگوبد بی اطلاع سردار سپه فرمان حکومت آذر بایجان ولیعهد را صادر کنند فرمان صادر میشود و بصبح شاه میرسد و وزیر داخله بآذر بایجان تلگراف میکند و ولیعهد آماده مسافرت شده بلکه قلهکان نموده در شرف حرکت است که ورق بر میگردد .

ماه محرم رسیده است و در اداره قشونی روضه خوانی می کنند شاه بملاحظه سردار سپه بمجلس روضه خوانی نظامیان آمده است و در غرفهئی روی صندلی نشسته در کنار همین غرفه چند تن از روحانیان نشسته اند سردار سپه هم با مشیرالدوله رئیس الوزراء اندکی دور تر نگارنده بکرسی شاه از همه نزدیکتر است میشنود شاه پیشخدمتی را طلبیده باو میگوبد ولیعهد تلخن کن اتومبیل من کار نمیکند برای اینکه بیایم بدیدن تو باید اتومبیل خودت را بفرستی پیداست وعده کرده است در مکان نقل شده ولیعهد برای رفتن بآذر بایجان از او دیدن نماید و هرگز تصور نمیکند اینکار برهم بخورد و از روی خست میخواهد این راه را با اتومبیل ولیعهد رفته و برگشته باشد اتومبیل ولیعهد حاضر میشود سردار سپه از پشت ستون برخاسته جامه نظامی خود را مرتب میکند و بحاضرین میگوبد اعلیحضرت را راه بیندازیم تشریف ببرند بعد بنشینیم

فصل سی و دوم

صحبت بداریم شاه باجئه کوچک خود در کسوت نظامی روی صندلی نشسته سردار سپه را با آن قامت برازنده در برابر خود میبیند ایستاده سلام میدهد و میگوید انومیسسل حاضر است بیدرننگ جواب سلام داده از جای جسته روانه میشود و سردار سپه و رئیس دولت از راه میاندازند و بر میگردند با حاضرین بصحبت میپردازند .

بدیهی است سردار سپه میدانند شاه کجا میرود و برای چه میرود اما هیچ بروی خود نمآورد و خودداری میکند که مسئله تا دم آخر سیر خود را کرده برهم خورانش بیشتر برای او قدرت و عظمت تولید کند و برای شاه و ولیعهد و رئیس دولت خواری و خفت سردار سپه بعد از سنجیدن اطراف کلر و اطهینان یافتن از هر کجا که لازم باشد در آن دم آخر که ولیعهد میخواهد روانه شود هیئت دولت را تهدید کرده ناراضی خود را بمسافرت او بشاه و بوزراء میرساند و کوشش بسیار شاه و ولیعهد و هیئت دولت در اجرای فرمان و فرستادن ولیعهد بکلی بی نتیجه مانده و ولیعهد بانهایت خفت از منزل نقل مکان کرده بخانه خود بر میگردد و کدورت باطنی میان سردار سپه و ولیعهد بمالات ظاهری میرسد شاه بعد از این از سردار سپه گنه میکند (چنانکه نگارنده خود از سردار سپه شنیده است) و میگوید شما ولیعهد را از رفتن با آذربایجان منع کردید سردار سپه جواب میدهد اعایحضرت هم در صدور فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد با من مشورت نکردید و الا عرض میکردم صلاح نیست .

موقفیت سردار سپه بجای گیری از مسافرت ولیعهد باو جرئت میدهد که بتواند در مخالفت کردن با شاه و ولیعهد بیش از پیش جلو برود و هم بر بی اعتنائی او بر رئیس دوات افزوده میشود تا آنکه بشرح ذیل او را باستعفا دادن واداشته خود رئیس دوات میگردد .

سردار سپه از شاه تقاضا میکند او را رئیس الوزراء نماید شاه که در قضیه ولیعهد کمال دلنگنی را دارد و خود را محبوس محترمی در چنگال وزیر جنگ مشاهده میکند تقاضای او را با یک شرط میپذیرد و آن این است که بی فاصله اسباب مسافرت و برا بقرنگ فراهم نماید سردار سپه این شرط را مطابق آرزوی خود دیده آنرا پذیرفته رئیس دولت میشود و فوراً اسباب حرکت شاه را فراهم کرده او را روانه میکند و تا

ریاست وزرایی سردار سپه

بندرانزلی مشایعت مینماید و برمیگردد و با ولیعهد نایب السلطنه صورت سازی میکند بظاهر دولتی تشکیل میدهد و برای اسکات روسها یکی دو نفر وزیر سوسیالیست هم داخل کابینه مینماید و در باطن اختیاز تمام امور کشوری و لشگری را در دست خود میگیرد .

اینجا باید بشمه می از احوال خود اشاره نمایم در این ایام میخواهم از آنیتی که حاصل شده است استفاده کرده با اقتصادیات مملکت خدمتی نموده باشم از دولت اجازه تأسیس نمایشگاه امتعه وطنی را تحصیل کرده ؛ احسن توجه سردار سپه میخرام شروع نمایم خیر دار میشوم میرزا حسن خان محتشم السلطنه که مکرر در این کتب نامبرده شده نیز در این اندیشه بوده است این است که با او شرکت کرده انجمنی از اشخاص مناسب اینکار چه از رجال دولت و چه از تجار و کسبه تشکیل داده بفرام آوردن مقدمات کار میکوشیم و با حسن موافقت دولت مخصوصاً شخص سردار سپه کار ما بسرعت پیش میرود برای محل نمایشگاه عمارت تکیه دولت در نظر گرفته میشود . تکیه دولت اتصال دارد بباغ گلستان تهران و دربار دولت این بنا برای تزیه خوانی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ساخته شد صحن وسیع آن فلکه و اطرافش سه طبقه غرفه و طاقش از آهن مشبك است که در ایام تزیه خوانی بروی آن آهنها چادر کشیده طاق مزبور را میپوشانیدند و تزیه خوانی ناصرالدین شاه در این تکیه و تجلاتی که در آن نموده میشد و تمیسهائی را که بنام عزاداری مذهبی در برداشت شرحش کتابی مخصوص لازم دارد .

تکیه دولت در سه طبقه بنا شده بود و بعد از مدتی معلوم شد بملاحظه سنگینی طاق يك طبقه اش باید برداشته شود این است که اکنون دو طبقه مانده است باهمان طاق آهنین .

بعد از گذشته شدن ناصرالدین شاه دیگر تکیه دولت اعتبار و تجملهای اولی را بخود ندید و اگر در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و محمد علی شاه گاهی تزیه می در آنجا بر پا میشده است جلال و عظمت یش را نداشته بعد از مشروطیت و در انقلابات سیاسی این مؤسسه بی بودجه مانده بکلی منروک و در شرف خرابی و ویرانی بود

فصل سی و دوم

در این وقت مرمت میشود و پوش آن که در انبارها داشت میبوسید در میآید و اصلاح میشود و طاق تکیه را میپوشاند و برای دفع باران پوش مشمی بر آن افزوده میگردد غرغه های تکیه دولت میان ولایتها و ایالتهای ایران و تجار و اصناف تهران تقسیم شده بزودی پراز اجناس نفیس شده مزین میگردد .

تأسیس نمایشگاه امتعه وطنی برای اول دفعه هیجان غریبی در ولایتها و مرکز تولید کرده نمونه بهترین امتعه ایران برای نمایش دادن حاضر میشود .

گرچه نمایشگاه بواسطه انقلابات جوی بیش از یکماه و نیم طول نمیکشد اما بقدری فکر توسعه دایره اقتصادیات مملکت را قوت میدهد که میتوان گفت سنگ اول بنای توسعه اقتصادیات و تکمیل نواقص امتعه وطنی بواسطه این نمایشگاه گذارده شده است و از یک یا دو اندیشه هزارها فکر و اندیشه تولید گشته است بطوریکه میتوان امیدوار بود در بسته بی بروی مملکت گشوده شد .

نمایشگاه امتعه وطنی با حضور محمد حسن میرزا ولیعهد بنیابت شاه غائب و سردار سپه رئیس دولت و وزراء و رجال اولی مملکت و هیئت نمایندگان دول اجنبی افتتاح شد سردار سپه ناچار است در این مجلس پشت سر ولیعهد بایستد با کمال کراحت که دارد این است که دره وقع عکس برداشتن سر خود را حرکت میدهد که شناخته نگردد .

بالجمله چون هنوز اختلاط زن و مرد بطور آزادی در مجامع عمومی رسم نشده است و زننها در میان مردان باید روبرو بسته باشند از صبح تا ظهر و درود نمایشگاه بخانمها اختصاص داده میشود و از بعد از ظهر تا نیمه شب به آقایان و باینکه عملجات مردانه و صاحبان غرغهها مشغول کار خود و پذیرائی از واردین هستند خانمها در ورود بنمایشگاه و گردش در آن حتی در قسمتهای تفریحی تقریباً روگشوده میباشند و اخلاق و رفتاری از خود بروز میدهند که از عالم نسوان يك ملت پیش افتاده انتظار میرفته است و بالجمله رفتار خانمهای تهران در اول نمایشگاه امتعه وطنی ما را امیدوار میکند بآینده شرافت و سعادت مندی که پرده نشینان این ملت دیر یازود سر از این چادر و نقاب سیاه معمول و یار و بند سفید متروک در آورده جامعه تار یک ما را روشن خواهند کرد .

نظمیه جوان تهران هم در حسن انتظام نمایشگاه هنرمندی قابل تقدیر از

خود برور میدهد .

نمایشگاه امتعه وطنی کلیه امعه داخلی را ترویج کرد مخصوصا پارچه های پشمی و ابریشمی کرمان و یزد و کاشان و قلمکارهای برده فی و زمیزی کاراصفهان و نقره سازی و قلمزنیهای آن شهر و دیگر شهرها را چینی و کاشی سازی شیراز و نطنز و قم موجب توجه گشت و قسمت جنگل و چوبهای قیمتی و محصولات و گلها و میوه ها که بدست يك آلمانی مستخدم ایران مرتب شده بود نظرها را جلب میکرد

در این نمایشگاه از امتعه خارجی چیزی دیده نمیشد مگر ماشین آلات زراعتی و غیره کوشش بسیار نمایندگان روس که بعضی از مال التجاره های خود را هم آنجا نمایش بدهند بی نتیجه ماند و نمایشگاه حدود نظامنامه خود را نگاهداری کرد .

باینکه حق ورود مختصر بود عایدات و مخارج بضمیمه مساعدتی که از طرف دولت شده بود باهم تکافو کرد و مقرر شد که بعد از چند سال مکرر گردد

یکروز سردار سپه برای دیدن قسمتهای نمایشگاه مدت طولانی در آنجا ماند همه غرفه ها را بدقت دید نگارنده همه جا با او بودم هر کجا را که میدیدیم بعضی از اشیاء اشاره میکرد و میگفت و سپرده شد که بهره اشاره کرده است آنها را کنار بگذارند و آخر شب صورت جنمی از آنها حاضر شده با قیمت هر يك بضمیمه اشیاء برای او فرستاده میشود و او قیمت آنها را میپردازد روز دیگر نگارنده او را ملاقات میکند پس از اظهار ملاحظت میگوید ممکن بود من یکی از نوکرها بگویم آنچه را در نظر داشتم خریداری کرده بیایم ولی اینکار را نکردم و اشاره کردم و گذشتم برای اینکه بدانم حسن اداره نمایشگاه چه اندازه است و از ترمیمی که داده شده بود بسیار مسرور شدم این حکایت را نوشتم که درجه توجه این شخص را بجزئیات امور برساند .

نمایشگاه با نتیجه نیکو پایان یافت و عمارت تکیه دولت و نواحی آن که بعد از ویران ماندنها صورت آبادی بخود گرفته بود مورد استفاده دولت نظامی واقع گشت برای کارهای عمومی .

در این ایام شاهزاده سایمان میرزای محسن را که نماینده سوسیالیستها گفته میشود و در جلد سیم این کتاب مکرر نام برده شده است سردار سپه وزارت معارف میدهد